

نوشتن شکلی از زندگی است

۷۵۴

الف نشریه داخلی انجمن شاعران و نویسندگان گراش است.
الف پنجشنبه هر هفته در gerishna.com منتشر می شود.
الف شماره ۷۵۴ همزمان با جلسه ۸۵۲ انجمن منتشر شد.
این شماره الف ۱۶ مهر ۱۳۹۴ در گراش منتشر شده است.
آثار خود را به ایمیل gerash@gmail.com برای الف بفرستید.

محمد خواجه پور، فرزانه استوار، ابوالحسن محمودی، حسن تقی زاده و حوریه رحمانیان
اعضای دوره ۳۰ گروه دبیران انجمن شاعران و نویسندگان گراش هستند.
الف نشریه ای مستقل است و آثار منتشر شده تنها دیدگاه نویسندگان است



حج ناتمام

گمانم بر امامش اقتدا کرد
طواف و سعی و قربانگاہ رها کرد
کہ جان خویش، قربان در منا کرد
به سعی خویش معبودش صدا کرد
دل تنگش هوای کربلا کرد
به راه دوست جان و سر فدا کرد
چسان بر میهمانانش جفا کرد
به دنیا ننگ آنان بر ملا کرد
خدا داند کہ با مردم چه ها کرد
به عهد خویش با جسد وفا کرد
نہیبش در جہان طوفان بہ پا کرد
تمام روز بدکاران سیا کرد
کہ حاجی لحظہ مرگش دعا کرد
کہ روز عید مردم را عزا کرد

چرا حاجی ما حجّش رها کرد؟
بہ یاد کربلا و حجّ نیمہ
بہ جای ذبح قربانی ببینید
پس از طی کردن یک دورہ عرفان
لب تشنہ بہ ہنگام عبادت
روان لبیک گویان سوی معبود
بین آل سعود بی مروت
حسن با مرگ مظلومانہ خویش
غم نامردی و ظلم و شماتت
بنازم غرش فرزند حیدر
بہ جای ذلت و تحقیر و تردید
چنان سیلی بزد بر صورت دیو
خدایا مہدی زہرا بیاور
الہی ریشہ کن کن قوم بی دین

امیر حمزہ مہرابی
۱۳ مہر ۱۳۹۲ - قم



مناجرات الی اللہ

حج عاشورایی

حج حاجی بوی عاشورا گرفت
در مناء، کامل دلش مأوا گرفت

ای مهاجر این غم هجرت کنون
سر به پای یوسف زهرا گرفت

در ازای آن لبان تشنه اش
جام کوثر از ید مولا گرفت

از جنایت‌های این آل سعود
خون حاجی عرش اعلاء را گرفت

عید قربان روز شادی بود، لیک
گرد غم را عرصه‌ی دنیا گرفت

به چه عرفانی عروجی حاجیا
از مناء چون سوره‌ی اسراء گرفت

شهرام پورشمسی
۹۲/۷/۱۶



جوان بودم، به حج رفتم، دل از دنیا بریدم
در آن وادی به جز لطف از خدا چیزی ندیدم

کفن شد رخت احرام و مناهم کربلا شد
به چشم خود سپاه شمر ذی الجوشن بدیدم

سفر شد ناتمام اما چنان مولا حسینم
به غربت، تشنه لب، لبیح حق در دل شنیدم

چنان پروانه گشتم من به دور کعبه‌ی دل
در آنجا اشک زیبای خدا را من خریدم

از این آشفته بازاری که هر کس فکر خویش است
کبوتروار سوی جنت الماوی پریدم

رسد روزی که با احرام در صحرای محشر
شفاعت از عزیزانم، یقین باشد امیدم

احمد محمود زاده

نفس حاجیان به تنگ آمد
زیر آن گنبد همیشه کبود
باز زد آسمان مکه خروش
ننگ بر آل رو سیاه سعود

حتم دارم که ماه تا آخر
پشت ابر سیه نمی ماند
دست‌هایی به وسعت دنیا
با تواضع قنوت می خواند

ربنا آتنا ... که در دنیا
ریشه‌ی ظلم را براندازیم
در دل مردم جهان روزی
کعبه‌ی بی شمار می سازیم

های ای بزدلان وهابی
گرچه خورشیدتان لب بام است
حج کماکان برای اهل یقین
حلقه‌ی اتحاد اسلام است

ناظره بی عرض

اعظم الله اجورکم، مردم
سینه را مبتلا به آه کنید
حاجیان در منا به خون خفتند
جامه‌ی شهر را سیاه کنید

سرزمین منا، نه، قربانگاه
روی زخمش پر از نمک شده است
با حضور هزار داغ سفید
زخمی درد مشترک شده است

خانه کعبه از جفالرزید
تا که دشت از وضوی خون تر شد
میهمان خدا به خون غلطید
روضه ی کربلا مکرر شد

اعظم الله اجورکم مولا
بار دیگر دل تو زخمی شد
قتل عام کبوتران ای وای
بدتر از این مگر خدا، می شد؟

نویسنده: ژوئل اگلوف Joel Egloff

مترجم: اصغر نوری

ناشر: افق

موضوع:

نویسندگان فرانسه -

قرن ۲۰ م

تعداد صفحه: ۱۱۲

قطع: رقعی

نوع جلد: شومیز

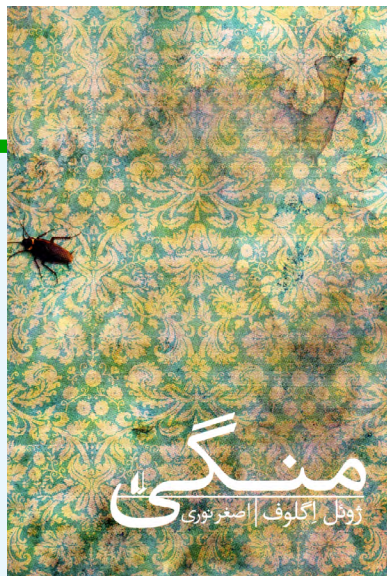
تاریخ نشر: ۱۳۹۲

نوبت چاپ: ۲

محل نشر: تهران

شمارگان: ۱۵۰۰

قیمت: ۷۰۰۰ تومان



منگی

ژوئل اگلوف | اصغر نوری

می‌توانی هرچه می‌خواهی ماهی بگیری آن‌جا. کافی‌ست قلاب ماهیگیری را بیندازی تو رودخانه‌شان و ببینی به چه سرعت پایین می‌رود. نه این‌که ماهی‌های احمقی داشته باشد این رودخانه، نه. ماهی‌های خسته‌ای دارد فقط! حاضرند از آب بیایند بیرون که بتوانند بهتر نفس بکشند و از شر سوزش‌ها و خارش‌های آب آلوده خلاص شوند. یک خواسته بیشتر ندارند: خلاصی از آن آب. تازه نه فقط ماهی‌های رودخانه‌ی آن‌جا که آدم‌های ساکن آن‌جا هم همین‌گونه‌اند؛ خسته، مسموم، بُریده، ناامید و راضی به اندکی هوای متفاوت‌تر. ولی بیش و پیش از همه‌ی این‌ها، منگ‌اند آدم‌هایش. منگِ مه‌ای

غلیظ که هوای‌شان را دربرگرفته، سروصدای فرودگاه بزرگ ناپیدایی که هوایماهایش را دیده‌اند فقط، زباله‌هایی که احاطه‌شان کرده، روزمرگی‌ای که رهایشان نمی‌کند. به این خاطر که مه نمی‌گذارد دو قدمی‌شان را ببینند، سروصدا کرشان کرده، زباله‌ها سرشان را گرم کرده انگار که اجناس داخل ویتترین مغازه‌ای چیزی باشند و گشتن بین آن‌ها جایگزین خرید شده برایشان، و روزمرگی که نام‌شان را از یادشان برده و امان از این آخری.

پسری هست میان این‌ها که شاغل در کشتارگاهی‌ست و ساکن مخروبه‌ای و راوی «منگی».

مادر بزرگی دارد بی عاطفه. و نه پدری و نه مادری و نه هیچ نشانی دیگر که بازدارد آن گمان این‌که از زیر بته درآمده. می‌خواهد شغلش را رها کند و برود و پشت سرش را هم نگاه نکنند. اما به کجا؟ پیش از این هیچ جای دیگری نبوده، هیچ جای دیگری را ندیده، هیچ آدم دیگری را هم ندیده که از جای دیگری آمده باشد. این است که فقط دست و پا می‌زند در آن کشتارگاه. همان کاری که دیگر آدم‌های اطرافش می‌کنند. و همان کاری که حیوانات بی زبان به وقت قربانی شدن‌شان در کشتارگاه می‌کنند. از امید به ناامیدی می‌رود و از ناامیدی به امید بازمی‌گردد. با روایت روان و سیاه‌اش خیال برت می‌دارد که ساکن دیستوپیایی‌ست در آینده. ولی یک جاهایی هم نشانه‌هایی می‌دهد که قانع‌ات کند که نه، تخیل نیست این‌ها و همه‌اش توصیفاتی‌ست از زندگی حاشیه‌نشین‌ها. حالا گو این‌که پادآرمان‌شهری هم باشد. اما همین جاهاست. در همین دوران است. ساکنان‌ش همین حاشیه‌نشین‌های امروزی‌اند، همین کارگران بی‌انگیزه‌ی گرفتار تکرار شغل‌های کسالت‌آورشان، همین‌هایی‌اند که قربانی مدرن زیستنِ دیگران شده‌اند.

عارف ره‌رسولی نژاد

خداحافظی با خانه فرهنگ

در برخی از دیگر اشعار خانم حدیقه نیز دیده می‌شود. شعر عزای عمومی بر پایه پارادوکس ساخته شده است. واضح‌ترین پارادوکس شعر خاک سرد و گرمی مرگ است.

کلید شعر یافتن بین ارتباط بین مرگ و راوی است. شاعر سعی کرده با تکرارها ریتم را ایجاد کند ولی باز هم شعر ریتم و آوای مناسبی ندارد. پایان‌بندی شعر و دوگانگی مناسب آن توانسته است به شکلی شعر را نجات دهد. شعر و گرافی این هفته خانم کشوری با استقبال بهتر اعضا روبه‌رو شد. شامحمدی گفت: طرح تفکربرانگیز است. خواجه‌پور معتقد است خطوط نشان دهنده رودخانه است و فضاها مثبت و متفی به می‌گذرد و نمی‌گذرد اشاره دارد.

دوم مهرماه این بار اتاق نمایش فیلم خانه فرهنگ میزبان شاعران و نویسندگان گراش بود. محمد خواجه‌پور، ابوالحسن محمودی، علی‌اکبر شاه‌محمدی، راحله بهادر و سمیه کشوری حاضرین آخرین جلسه انجمن در خانه فرهنگ بودند.

به نظر شاه‌محمدی غزل این هفته خانم انصاری به نسبت کارهای دیگر ایشان ضعیف‌تر بود. خوجه‌پور معتقد است: «جنبه‌های عاشقانه شعر همان رویکرد شعرهای قبلی را دارد و شعر جنبه‌های اجتماعی و غیر شخصی کمتری دارد.»

کشوری در مورد این شعر گفت: «فضای زن فاجاری در چند شعر دیگر هم بود.» و خواجه‌پور جواب داد: «این یک جور مد شعری است که در دوره‌های خاصی واژه‌ها و فضاها بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد.»

در بیت ششم تعداد زیاد حروف و ضمائر از زیبایی شعر کاسته و حتی خواندن را مشکل کرده است. در نگاه اول تلاش اعضا بر این بود که بین عناصر شعر عزای عمومی ارتباط برقرار کنند. این موضوع در



واتساپ و هفت برکه خانه‌های جدید انجمن

برگزاری جلسات در موسسه هفت برکه رای دادند. رای ۱۵ نفر موسسه هفت برکه و رای ۷ نفر خانه فرهنگ بود.

جلسات انجمن شاعران و نویسندگان گراش از سال ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۹ در کانون فرهنگی تربیتی برگزار می‌شد. از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ کتابخانه عمومی گراش میزبان انجمن بود. با تاسیس خانه فرهنگ گراش از جلسه ۳۰۱، جلسات انجمن به مدت ۱۱ سال هر پنجشنبه در خانه فرهنگ گراش برگزار می‌شد. از جلسه ۸۵۴ جلسات انجمن در موسسه هفت برکه برگزار می‌شود.

موضوع دیگر مطرح شده در مجمع عمومی گروه مجازی انجمن بود فعالیت گروه الف از شهریور ۱۳۹۳ در واتساپ آغاز شده است. در رای گیری انجام شده ۱۲ به نفر به باقی ماندن گروه در واتساپ و ۱۰ نفر به انتقال گروه به تلگرام رای دادند. در نهایت گروه واتساپی الف محل گردهمایی اعضا باقی ماند.

سی امین مجمع عمومی انجمن شاعران و نویسندگان گراش و نخستین مجمع عمومی غیر حضوری انجمن از سوم تا نهم مهرماه برگزار شد.

با به حدنصاب نرسیدن مجمع عمومی در تاریخ دوم مهرماه قرار شد مجمع عمومی به صورت غیر حضوری بین اعضای انجمن برگزار شود. همچنین در مورد دو موضوع پیش‌نهادی دیگر نیز رای گیری شد.

با توجه به پرداخت حق عضویت دوره گذشته ۲۲ نفر در این انتخابات شرکت داشتند. فرزانه استوار، ابوالحسن تقی‌زاده، محمد خواجه‌پور، حوریه رحمانیان و ابوالحسن محمودی پنج نامزدی بودند که برای عضویت در گروه دبیران دوره سی ام اعلام آمادگی کردند.

در آرای ارسال شده محمد خواجه‌پور با ۲۱ رای، ابوالحسن محمودی ۱۹ رای، فرزانه استوار ۱۸ رای و حوریه رحمانیان و ابوالحسن تقی‌زاده با ۱۶ رای به عضویت گروه دبیران انتخاب شدند.

در این دوره محمد خواجه‌پور در سمت سردبیر، فرزانه استوار دبیر انتشارات، حوریه رحمانیان دبیر روابط عمومی، ابوالحسن محمودی دبیر اجرایی و ابوالحسن تقی‌زاده دبیر مالی انجمن فعالیت خواهند کرد.

از دیگر موضوعات مطرح شده در مجمع عمومی تعیین محل برگزاری جلسات بود. در رای گیری بین خانه فرهنگ و موسسه هفت برکه در نهایت اعضا به



من

رحمت

دارم.

آن قدر

فریب کار

که آن را

«خود»

پنداشته‌ام.

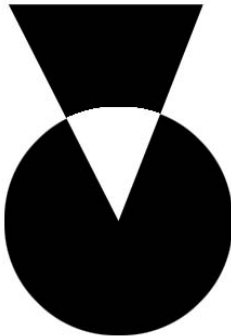
حالا

من از خود

برای تو

شکایت

آورده‌ام.



سمیه کشوری

